

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جمع بندي و تحقيق در بحث دليل عقلي بر قبح تجرّي

انظار مختلف در بحث دليل عقلي بر قبح و حرمت تجرّي را ملاحظه فرموديد، اکنون نوبت به تحقيق در مطلب مي رسد. در اینجا برای روشن شدن مطلب باید به این نکته اشاره کنیم که آیا عقل با قطع نظر از حکم به قبح ظلم، نسبت به خود تجرّي حکم مستقلي دارد؟ آیا تجرّي موضوع مستقلي برای حکم عقل است، یا این که حکم اصلي عقل عبارت است از قبح ظلم؛ و از آنجا که تجرّي به ظلم بر مولا منجر می شود، عنوان قبح را دارد؛ آنچه که از کلام امام رضوان الله عليه استفاده شد، این بود که خود تجرّي يك موضوع مستقل برای عقل است و عقل به قبح تجرّي حکم می کند.

در حالی که هم در کلام ایشان و هم در کلام مرحوم آقای خوئی قدس سرهما آمده است که تجرّي به عنوان این که هتک مولا است، قبیح است و متجّرّي استحقاق عقاب دارد. هر دو بزرگوار روی این جهت اتفاق دارند که شخص متجّرّي هتاک لحرمة المولی، و چون با رسم عبودیت مخالفت کرده است، استحقاق عقاب دارد؛ و الا خود تجرّي به عنوان خودش نمی تواند موضوع باشد. پس، خود این بزرگان هم در کلماتشان تصریح کرده اند که تجرّي تحت يك عنوان دیگری در می آید. حالا همه بحث و بررسی را روی این عنوان داشته باشیم که هتک مولا، مخالفت با مولا، خروج از زی عبودیت، به چه ملاکی اشکال دارد؟ این به ملاک قبح ظلم و حرمت ظلم باید مطرح شود. بنابراین، عقل يك حکم بیشتر ندارد؛ حتی اگر در ذهن شریفتان باشد، در بحث آثار قطع، گفتیم که عقل برای قطع حکم مستقلي بیان نمی کند؛ عقل می گوید اطاعت المولا لازم است؛ و مخالفت با مولا از باب این که ظلم بر مولا است، حرام و قبیح است. اینجا هم همینطور است، ما هرچه دقت کردیم که ببینیم آیا متجّرّي با قطع نظر از این که در تحت عنوان دیگری درآید، - متجّرّي من حیث هو متجّر - عقل برای آن يك حکم مستقلي دارد؛ ظاهرش این است که چنین حکمی وجود ندارد.

بنابر این، باید ببینیم آیا در مورد متجّرّي، مسأله عنوان ظلم بر مولا صدق می کند یا نمی کند؟ اینجا نکته ای را می خواهیم عرض کنیم و آن این است که اگر ما باشیم و عقل، عقل می گوید مطلق ظلم بر مولا قبیح و حرام است و استحقاق عقاب دارد؛ عقل می گوید فرقی نمی کند که این ظلم، ظلم یسیر باشد یا کبیر باشد و یا صغیر، کم باشد یا زیاد؛ عقل مطلق ظلم بر مولا را قبیح، و مستحق عقاب می داند؛ اما با توجه به این که شارع مقدس حدودی را در شریعت به عنوان واجبات و محرّمات معین کرده است، و تکالیف انسان را منحصر به این حدود کرده است، ترک این واجب استحقاق عقاب، و فعل واجب استحقاق ثواب دارد؛ بر انجام دادن فعل حرام عقاب مترتب است. بنابراین، با توجه به اینکه شارع الزاماتی را در شریعت آورده است، نمی توانیم بگوئیم عقل هنوز هم حکم می کند که مطلق هتک مولا و ظلم بر مولا قبیح و حرام است. بر روی این نکته دقت کنید و من نیز این

را در جایی ندیدم که مطرح کرده باشند؛ حال، ببینید می‌شود این را پذیرفت یا نه؟.

پس، با توجه به این که شارع حدودی را در شریعت معین کرده و مکلف را امر به رعایت این حدود کرده است، عقل می‌گوید در این صورت که شارع ظلم را در غیر از این موارد نمی‌پذیرد، اگر يك چیزی خارج از این موارد و حتي هتك هم باشد، معنایش این است که شارع اصلاً آن را ظلم بر خودش نمی‌داند. اگر کسی آب را به نیت الخمرية خورد، شارع این عمل را ظلم بر خودش نمی‌داند، واقعاً هم ممکن است بگوییم با توجه به این که این حدود و این محرّمات در شریعت وجود دارد، این دیگر ظلم نیست؛ بلکه ظلم در جایی است که شارع مقدّس محرّمی را گفته است و شخص با آن محرّم واقعی مخالفت کند، و یا شخص با واجب واقعی مخالفت کند.

بنابراین، چیزی را که شخص به وجوب و یا حرمت آن اعتقاد پیدا می‌کند و با آن مخالفت می‌کند، در حالی که در واقع آن چیز واجب و یا حرام نبوده است، دیگر اینجا صدق ظلم نمی‌کند؛ یعنی عند الشارع این عمل به عنوان ظلم بر شارع محسوب نمی‌شود. پس، خلاصه مطلب این شد که اگر این حدود شرعی نبود، عقل می‌گفت ظلم بر مولا قبیح است و در هر موردی که صدق ظلم کند، این حکم وجود دارد؛ اما حالا که شارع مقدّس مصادیق ظلم بر خودش را با بیان واجبات و محرّمات معین کرده، و مثلاً فرموده است که اگر کسی نماز را ترك کند، بر مولا ظلم کرده، و یا اگر کسی شرب خمر کرد، ظلم کرده بر مولا؛ و خارج از این واجبات و محرّمات چیز دیگری در نزد شارع عنوان ظلم را ندارد، ما نمی‌توانیم بگوییم این قبح دارد یا استحقاق عقاب دارد.

به عبارت دیگر، در صورتی که این حدود شرعی وجود نداشت، عقل بطور مطلق به حرمت تجرّي و قبح آن حکم می‌کرد از باب این که ظلم است، اما با وجود این حدود الهی دیگر نمی‌توان گفت که ظلم مطلقاً حرام است یا قبیح است، بلکه آن چیزی را که شارع ظلم می‌داند عنوان قبح و حرمت خواهد داشت. بله، اگر بگوییم که یکی از محرّمات الهی، هتك حرمت مولا و ضلم بر اوست و این را هم جزء حدود الهی قرار دهیم، در این صورت، اگر کسی بر مولا ظلم کرد هرچند که در دایره حدود دیگر نباشد، خودش يك حدّ و حکم مستقلی است؛ و با این بیان، تجرّي مصادق برای ظلم بر مولاست و ظلم بر مولا هم حرام است. لکن این دیگر عنوان دلیل عقلی ندارد و به عنوان یک حکم شرعی مطرح می‌شود؛ یعنی تجرّي با این بیان شرعاً حرام می‌شود و نه عقلاً. اما ما الآن می‌خواهیم فقط از راه عقل به استحقاق عقاب و حرمت تجرّي برسیم و نه از راه شرع.

آخرین تحقیقات در کلمات بزرگان این است که می‌گویند متجرّي خودش موضوع مستقل است؛ کلام مرحوم نائینی را ملاحظه کردید که فرمود در مستقلات عقلیه علم تمام الموضوع است؛ و امام نیز فرمودند که متجرّي خودش تمام الموضوع است. وقتی عبارات امام و مرحوم آقای خوئی را می‌بینیم، اصلاً در خود عبارات آنها اشکال واضح و روشنی وجود دارد برای این که اگر متجرّي تمام الموضوع است، چرا تحت عنوان هتك على المولا و هتك لحرمة المولا آن را می‌آورید؟ از اینجا معلوم می‌شود که خود متجرّي من حیث هو متجرّ موضوع حکم عقل نیست و بلکه تحت يك عنوان دیگری در می‌آید. نتیجه این می‌شود که باید بگوییم عقل برای خود متجرّي من حیث هو متجرّ حکم ندارد؛ و این سؤال مطرح می‌شود که عقل چه حکمی دارد؟ گفته می‌شود که عقل يك حکم دارد و آن قبح ظلم است؛ اگر متجرّي از مصادیق ظلم شود، قبیح و يستحقّ العقوبة؛ اما اگر از مصادیق ظلم نشود، لیس بقیح و لا يستحقّ العقوبة؛ و عرض ما نیز این است که با توجه به معین بودن حدود الهیه، دیگر متجرّي از مصادیق ظلم نیست.

این نکته را هم عرض کردیم که اگر کسی بگوید خود هتك بر مولا یکی از حدود الهی و حرام است، انسان از زیّ عبودیت خارج می‌شود، در این صورت تجرّي قبیح می‌شود. در این مورد، اولاً در جای خودش ثابت است که مولا نمی‌تواند چنین حکمی را بگوید؛ یعنی هتك بر مولا نمی‌تواند از احکام شرعیه باشد؛ بلکه هتك حرمت خداوند جزء احکام عقلیه است؛ و ثانیاً بر فرض بپذیریم که چنین حکمی عنوان حکم شرعی را دارد، اشکالش این است که در این صورت از محل نزاع خارج می‌شود و دلیل

نقلي مي‌شود و حال آن که ما به دنبال دليل عقلی هستيم و نه عقلي.

نتيجه آن که روشن شد دليل عقلی بر حرمت متجرّی و قبح متجرّی هم نداريم، البته آن فرمايشی که مرحوم شيخ هم در رسائل دارد که متجرّی زائد بر اين نيست که فقط سوء سريره و خبث سريره دارد، صحيح است؛ يعني متجرّی با عملش خبث و سوء سريره‌اش را اظهار کرده است و زائد بر اين چيز ديگري را در متجرّی نمي‌بينيم؛ خلافاً للامام و للسيد الخوئی قدس سرهما که می‌فرمايند ترديدی نداريم که عقل می‌گويد متجرّی استحقاق عقاب دارد. آخرين بحثی که در تجرّی باقي می‌ماند و عنوانش را عرض کنم، اين است که گفته‌اند ما رواياتی داريم و يا اجماع قائم است بر اين که متجرّی عقاب دارد، و از اين عقاب کشف مي‌کنيم که حرمت وجود دارد. إن شاء الله اين را نيز فردا عرض خواهيم کرد.